

درآمدی بر آینده پژوهی فرهنگی - تمدنی انقلاب اسلامی در پرتو اندیشه حق مدار مهدویت^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۰۴

سید مجید مطهری نژاد*

محمدهادی همایون**

سعید خزایی***

چکیده

مطالعه ابعادی انقلاب اسلامی و چشم انداز تمدن سازانه آن، ما را به سمت پارادایم متفاوتی از آینده پژوهی انقلاب اسلامی رهنمون می‌کند. درحالی‌که نهادگرایان، مبتنی بر هستی‌شناسی اجتماعی، برپایی انقلاب اسلامی را به عنوان یک انقلاب مقطعی و نسلی، در تغییر نهاد قدرت تعبیر می‌کنند و چشم انداز تمدنی آن را در پیوستاری از مدرنیته ناقص تا مدرنیته بومی و مدرنیته اسلامی تعریف می‌کنند، تعالی‌گرایان، گستره تحولی انقلاب اسلامی را در سه بعد زمانی، مکانی و معنایی مبتنی بر هستی‌شناسی الهی انقلاب تعریف می‌کنند. از حیث ویژه‌داشت‌های معنایی و محتوایی در بعد ارتقاعی انقلاب اسلامی، بر نگرشی دوساحتی در پیوند آسمان و زمین تأکید می‌نمایند. از حیث دامنه زمانی انقلاب اسلامی، آن را برآمده از مسیر تکاملی جریان حق و منطبق بر آن تا برپایی امر ظهور تعریف می‌کنند و از حیث کرانه مندی و وسعت مکانی، گستره آن را فراتر از مرزهای ملی، به منظور مقابله و مواجهه با استکبار جهانی و نجات مستضعفان عالم تصویر می‌کنند. در انگاره مدرنیته اسلامی، آینده پژوهی فرهنگی - تمدنی نظام جمهوری اسلامی، منطبق بر کلیات آینده پژوهی موجود در پارادایم تجدد و مبتنی بر نظریه‌های جهانی شدن و البته با سویه‌های انتقادی و تنزیهی سامان می‌پذیرد؛ اما در انگاره تمدنی انقلاب اسلامی، همسو با نگرش تحول‌گرایان، آینده پژوهی انقلاب اسلامی در پارادایم حق‌مدار و مبتنی بر اندیشه آرمانی مهدویت تعریف می‌شود. در این جنس از آینده پژوهی، با تأکید بر جایگاه خاستگاهی نظام حق در عالم و با گذار از نگرش‌های انسان‌بنیاد در آینده پژوهی تجدد مدار، با محوریت بخشی به ساحت الهی عالم در جایگاهی ولایی، کنش دین‌مدارانه جوامع انسانی را در رهیافتی تبیینی - تدبیری مورد تأکید قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

نهادگرایی، تحول‌گرایی، آینده پژوهی فرهنگی - تمدنی، آینده پژوهی حق‌مدار

* دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

smmm@iscs.ac.ir

(نویسنده مسئول)

homayoon@isu.ac.ir

** دانشیار فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

saeedkhazae@ymail.com

*** دانشیار آینده پژوهی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

۱. مقدمه و تبیین مسئله

مسئله مورد نظر این مطالعه، از دل این پرسش نشئت می‌گیرد که مبتنی بر چه پارادایمی بایستی به مطالعات آینده‌نگر پیرامون انقلاب اسلامی و افق فرهنگی-تمدنی آن بپردازیم؟ آیا انقلاب اسلامی را یک رویداد و «پروژه پایان‌یافته» (افروغ، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵) تاریخی، نسلی و منطقه‌ای (دوبعدی و ماتریسی) در یک مقطع تاریخی ایران معاصر تعریف می‌کنیم که مبتنی بر اصل نهادگرایی، غایت آن در تأسیس نهاد سیاسی (نظام جمهوری اسلامی ایران) و تغییرات ساختاری قدرت پایان یافته است و نمی‌تواند - و نباید- جریان انقلاب را مستمر و همیشگی و فراتر از گستره جغرافیایی و ادواری انقلاب، تصور کرد؟ و یا اینکه انقلاب اسلامی، در تداوم جریان تاریخی و الهی جبهه حق، به منظور نجات مستضعفان عالم و زمینه‌سازی حرکت به سوی آینده مهدوی شکل گرفته است و باید به عنوان انقلابی پیوسته و با حیات دائمی تعریف شود، که مبتنی بر اصول تحول‌گرایی و تعالی‌گرایی، به بازتولید مستمر تغییرات در گستره‌ای فرازمانی و فرامکانی، مبتنی بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی الهی می‌پردازد و نهاد سیاسی برآمده از آن؛ بایستی رسالت، مأموریت، اهداف، قوانین و موازین، سیاست‌ها و برنامه‌های خود را در این راستا تعریف و تنظیم کند؟

اگر انقلاب اسلامی ایران را یک انقلاب الهی، منطبق با انگاره‌های نظری «ولایت» (محمدی، ۱۳۹۱، ص ۳۸) و «امانت» (افتخاری و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۸۱) تعریف کنیم، بعد ارتفاعی انقلاب، فراتر از انقلاب زمینی شده و ماتریسی (نسلی*منطقه‌ای)، در قالب یک انقلاب فراساحتی و ابعادی بر مدار صحیح حق‌گرایی، در کرانه‌های معنایی، جغرافیایی و زمانی و قلمروهای انفسی، اجتماعی، طبیعی و ماوراءطبیعه، قابل بسط خواهد بود و هر نوع کاربست فرهنگی-تمدنی و آینده‌پژوهی و برنامه‌ریزی راهبردی در این سامانه حجمی و مانا، معنا خواهد یافت. مسئله اصلی این مقاله در یک مطالعه تحلیلی و تطبیقی، حول تعریف پارادایم مناسب آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی ایران، در جایگاه یک انقلاب ابعادی سامان می‌پذیرد.

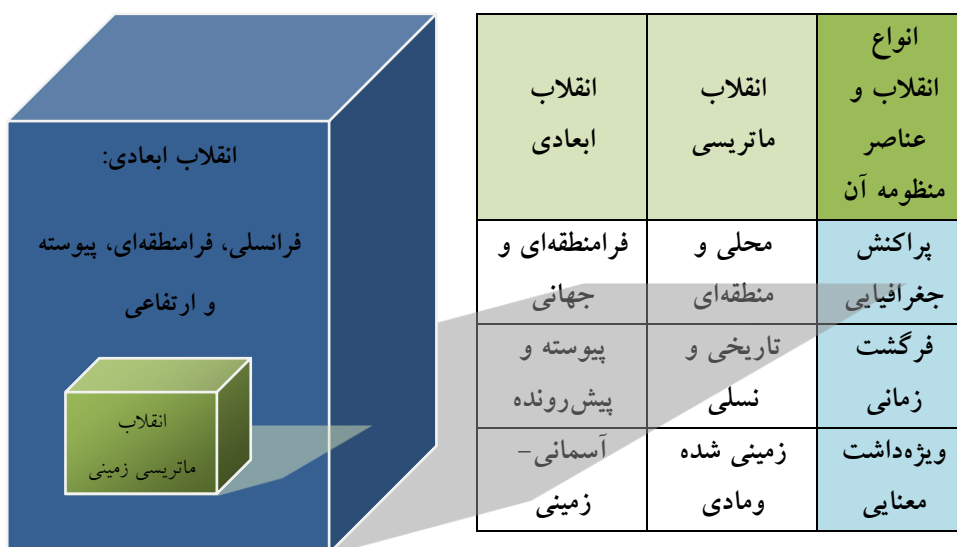
۲. مبانی نظری و مفهومی

مبثنی بر عنوان تحقیق، شایسته است ابتدا به تعریف فرهنگ و تمدن و نیز آینده پژوهی فرهنگی-تمدنی پردازیم. سپس به تعریف انقلاب و انقلاب اسلامی و نیز تبیین رویکرد حق مدار و مهدویت اقدام کنیم. با توجه به گستره تعاریف و رویکردهای نظری مرتبط با هر یک از این عناوین و محدودیت حجمی پژوهش، از تعاریف متکثر فرهنگ، تمدن، آینده پژوهی و انقلاب، مبتنی بر یک درک کلی و نسبی عبور می‌کنیم و در طول نوشتار، تعاریف و برداشتهای مفهومی مختار را به صورت ضمنی ارائه خواهیم کرد. در یک تصویر کلی؛ فرهنگ، جوهر پدیده‌های ذهنی و چکیده دریافت‌ها و تراش‌های نو و نوپدیده‌های درون مردم یک ملت مبتنی بر یک «معرفت پنهان» (همایون و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۷۴) و ممتد در طول تاریخ است که همواره موجب «فزاینده‌گی»، «فرگشت»، «دگرگشت»، «گسترده‌گی» و «نوی» (بختیاری، ۱۳۵۵، ص ۳۴) دانش، هنر و معرفت جوامع انسانی شده است و تمدن، سامانه‌های نظام‌یافته، کارآمد، اثربخش، گسترده و ماندگار اجتماعی است که برآمده از این انباشتگی فرهنگی می‌باشد و فراتر از نظامات برآمده از صرف اعتباریات و الزامات قانونی، به حسب «فرهنگ مستقر و مشترک اجتماعی» (همایون و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۷۹) بروز می‌یابد. «آفرینش-سازش» (همایون و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۶) نمودار رابطه‌مندی فرهنگ و تمدن یک ملت است. بر این اساس، آینده‌پژوهی فرهنگی - تمدنی، در پیوستاری از حوزه تحلیلی روندهای سازشی سامان‌یافته در گستره تمدنی موجود آغاز می‌گردد و تا حوزه بایسته‌های هنجاری خلاقانه و آفرینش‌های مطلوب فرهنگی امتداد می‌یابد. انقلاب نیز، دگرگشتی متراکم، جهت‌دار و ذووجهی در تغییر نظام سازشی موجود به سوی نظام سازشی مطلوب برخاسته از نویافته‌های فرهنگی و اجتماعی یک ملت می‌باشد. مبتنی بر این درک کلی از مفاهیم مذکور، سیر مطالعه خود را از بررسی رویکردهای معرفت‌شناختی انقلاب اسلامی و چشم‌اندازهای فرهنگی - تمدنی برآمده از آن آغاز می‌کنیم.

۲-۱. نگرش منظومه‌ای به انقلاب‌ها

در بیان مسئله به دو رویکرد نهادی و تحولی در انقلاب اسلامی ایران اشاره نمودیم. هریک از این رویکردها، دستگاه مختصات خاصی را برای انقلاب و افق فرهنگی-تمدنی آن منظور می‌کنند و بر این اساس با نگرش منظومه‌ای متفاوتی آن را تحلیل خواهند کرد. تبیین پارادایم مناسب آینده‌پژوهی فرهنگی-تمدنی انقلاب اسلامی، برآمده از این رویکرد منظومه‌ای به فرهنگ، تمدن و انقلاب خواهد بود. در دایره انقلاب، این نگرش منظومه‌ای حداقل در سه بعد مکان‌مندی، زمانمندی و معاشناختی بر بردارهای عرضی و طولی و ارتفاعی قابل مطالعه می‌باشد: ۱. از یک بعد، کرانه‌مندی و پهنه جغرافیایی انقلاب و پراکنش زمینی آن در بعد عرضی و در پیوستاری از انقلاب محلی و منطقه‌ای تا انقلابی فرامنطقه‌ای و جهانی قابل مطالعه است. ۲. در بعدی دیگر، فرگشت زمانی انقلاب بر بردار طولی زمان و در پیوستاری از انقلابی عصری و نسلی و پروژه‌ای پایان‌یافته تا انقلابی پیوسته و فرازمانی و فرانسلی قابل بررسی می‌باشد. ۳. وجه دیگر قابل مطالعه در انقلاب اسلامی و مقایسه تطبیقی آن با دیگر انقلابات، در مطالعه محتوایی و معنایی انقلاب و بعد ارتفاعی آن، در پیوستاری دوساحتی از انقلاب زمینی و اومانستی تا انقلابی آسمانی و الهی که با به کارگیری و مشارکت دین‌مدارانه گروه‌های اجتماعی توأم بوده است قابل تعریف می‌باشد. غالباً مطالعه علی و تحلیلی انقلاب‌ها و نیز مطالعات آینده‌نگر و غایت‌مدار آن‌ها، در این بُعد و مبتنی بر تغییرات درونی در یکی از ساحت‌های معنایی تجلی می‌یابد. نظر به اینکه غالب تئوری‌های انقلاب از حیث هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه، در بعد معنایی و ارتفاعی انقلابات، به تبیین علل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی،... و کاربست‌های معنایی و موضوعی دنیاگرانه انقلاب‌ها بسنده می‌کنند و وجه ارتفاعی و الهی برای انقلابات مختلف؛ من جمله انقلاب ایران قائل نیستند، می‌توان آن‌ها را در دسته انقلاب‌های دوبعدی (ماتریسی) و سطحی شده، افقی و زمینی شده تعریف نمود، که اگرچه به کارکردها و تحولات معنایی و محتوایی در ساحت اجتماعی توجه دارند، اما تمام این توجه در تغییر و تحول در گونه زیست‌دنیایی و ارتباطات اجتماعی آن، بدون توجه به ابعاد ربوبی و حقی عالم و آدم، با محوریت بخشی به انسان‌مداری خودبنیاد در تیپولوژی‌های متنوعی اعم از انقلابات

آنارشپیستی، کمونیستی، دموکراتیک، لیبرالی و... خلاصه می‌شود. حال آن‌که در انقلابات ابعادی، افق فرهنگی-تمدنی انقلاب، فراتر از تحولات تمدنی در ساحت زمینی، به تعالی‌گرایی و رفعت‌بخشی اجتماعی در ساحت الهی تأکید نموده و تحول فرهنگی-تمدنی در ساحت زمینی را برآمده از آن تفسیر می‌نماید (شکل و جدول ۱).



شکل ۱ و جدول ۱- تگرش منظومه‌ای به انقلاب‌ها

انقلاب رنسانس نقطه عزیمت تمدن جدیدی است که در غرب از درون فرهنگ و تمدن کلیسایی، بعد از جنگ‌های صلیبی طلوع می‌نماید و بر خلاف فرهنگ و تمدن پیشینی خود، متوجه محور افقی می‌شود. لذا اهمیت و اولویت را به نیازهای کمی، مادی و جسمی می‌دهد و طبعاً برای رفع این نیازها، بهترین قلمرو عبارت است از توجه به «طبیعت» و «انسان‌های دیگر»؛ پس علم و فنی ارزش دارد که این دو قلمرو را به خوبی شناخته و مورد بهره‌برداری قرار دهد. لذا فیزیک، شیمی، اقتصاد، علم تاریخ، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... اهمیت پیدا می‌کنند و فلسفه و الهیات و علم‌النفس و اخلاق که متعلق به قلمروهای دیگر فرهنگی و تمدنی است [قلمرو انفسی و قلمرو ماورالطبیعه]، بی‌اهمیت می‌شوند. تمدن قرون وسطایی، با خوار شمردن نیازهای مادی،

وعده بهشت آن جهانی می داد؛ اما بی‌اعتنایی به نیازهای مادی که واقعیت دارند و عدم توفیق در ارضای نیازهای مادی به سبب اتکای علم و تکنیک به امور خرافی و اشتباه، زمینه زوال آن تمدن را فراهم آورد و این بار، فرهنگ و مدنیت جدید، بزرگترین نیاز و هدف خود را ایجاد بهشت روی زمین قرار داد. از این رو قلمرو انسان های دیگر و طبیعت با اولویت بخشی به دو فن و اصل اساسی استثمار (بهره‌کشی بی‌رحمانه انسان از انسان) و استخراج (بهره‌کشی بی‌رویه انسان از طبیعت)، برای شکل دادن به بهشت روی زمین که همان جامعه مرفه و مصرفی است جایگاه ویژه‌ای یافتند (حشمت‌زاده، ۱۳۷۷، صص ۱۴۴-۱۴۵).

۲-۲. انقلاب اسلامی در پیوستاری از نهادگرایی

در رویکرد نهادگرایی، مهم‌ترین هدف و کارکرد انقلاب، تغییر ساخت و نهاد قدرت تعریف می‌شود. نهادگرایان بر این باورند که «با پیروزی انقلاب اسلامی در واقع فصل جدیدی در ساخت قدرت در ایران آغاز و مرحله دیگری از تجربه دولت مدرن در ایران پدید آمد.» (میر موسوی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۹). برخی منتقدان در یک وجه حداقلی، حتی این سطح از تغییر را در هدف و نتیجه برپایی انقلاب متصور نیستند و معتقدند که:

«ایدئولوژی‌ها و برنامه‌های مختلف، مانند برداشت‌های گوناگون از دولت اسلامی، جامعه مارکسیستی لنینیستی و حکومت دموکراتیک در انقلاب نماینده خود را داشتند... آنچه همه این نیروها را یکپارچه نگه می‌داشت، عزم همگی آنان برای کنار زدن یک نفر [شاه خودکامه] به هر قیمت ممکن بود. رایج‌ترین شعاری که همه انقلابیون و حامیان انقلاب را از هر حزب و با هر برنامه متحد می‌ساخت این بود: شاه برود، هرچه می‌خواهد بشود» (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۶۳).

اما برخی دیگر، دایره هدف، کارکرد و دستاورد های انقلاب را به صورت موسع‌تری فراتر از تغییرات نهادی و در دایره تحولات اجتماعی و زیستی تعریف می‌کنند و البته تداوم آن در مسیر نظام جمهوری اسلامی را مورد نقادی قرار می‌دهند.

«انقلاب ایران دو هدف اصلی را دنبال می‌کرد: نخستین هدف دگرگون ساختن ساختار مطلقه قدرت و جایگزینی آن با ساخت مردم سالارانه بود. هدف دوم که به طور عمده از سوی نیروهای مذهبی دنبال می‌شد، مبارزه با مظاهر نوسازی فرهنگی و اجتماعی و اسلامی کردن ساختار قدرت بود. تحقق این هدف با توجه به شرایط موجود در گرو ساخت متمرکز دولت و انباشت قدرت بود و گرایش به ساخت مطلقه مذهبی را تقویت کرد... [به مرور] در عرصه عملی گرایش به ساخت مطلقه غلبه یافت و گرایش به حاکمیت مردم و قانون به حاشیه رانده شد. از این نظر ساختار قدرت در جمهوری اسلامی تداوم ساخت مطلقه مدرن، البته در شکل مذهبی آن محسوب می‌شود.» (میرموسوی، ۱۳۹۱، ص ۲۵۰).

البته همسویان انقلاب که در رویکرد نهادگرایی قرار می‌گیرند، شاید در عرصه نظر بر این باور نباشند که کارکرد انقلاب صرفاً در تغییر نهاد قدرت خلاصه شده است و جوهره دینی و قوانین منطبق با شریعت را به عنوان تفاوت‌های بنیادین نهاد موجود و پیشین لحاظ می‌کنند، اما آنچه از برنامه‌های توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت‌های مختلف نظام جمهوری اسلامی، به خصوص دولت‌های بعد از جنگ برمی‌آید، توجه حداکثری به رویکردهای توسعه‌ای و رفاه اجتماعی و اقتصادی و سبقت در انطباق با چارچوبه‌های نظام بین‌الملل علی‌رغم نقد نظری آن و توجه به سیاست‌های درون ساختاری نظام جمهوری اسلامی در قالب دولت مدرن اسلامی می‌باشد. عماد افروغ در گفتارهای انتقادی خود بر این باور است که از سال‌های ۶۳ به این‌طرف رگه‌هایی از روشنفکری لیبرال در فضای گفتمانی نظام بروز پیدا کرد و شاهد برنامه‌هایی ناسازگار با انقلاب اسلامی، در قالب توسعه اقتصادی غیر فرهنگی، شتابان و یک سویه هستیم و از آرمان‌های انقلاب فاصله زیادی می‌گیریم و سپس در دوره بعدی، با وجه دیگری از این توسعه بیگانه با فرهنگ و یک سویه مواجه هستیم که همانا توسعه سیاسی می‌باشد. گویا که پروژه انقلاب خاتمه یافته است (افروغ، ۱۳۸۵، صص ۵۶-۵۷)؛ اما علی‌رغم چنین انتقاداتی از سوی برخی دانشمندان انقلاب، دولتمردان و سیاست‌گذاران این ادوار از انقلاب، باوری به دوری از آرمان‌های انقلاب

نداشته، بلکه برنامه های خود را عینیت شعارها و اهداف انقلابی در مسیر توسعه عدالت و آزادی تعریف می کردند، که اینک به صورت تفصیلی تر، تکامل یافته تر و با انباشتی از مطالعات و تجربیات داخلی و خارجی به منصفه ظهور می رسد، اگرچه ممکن است کاستی ها و اشکالاتی نیز داشته باشد.^۲ اما چه این جنس از برنامه ها را در زمره اهداف انقلاب فرض کنیم و چه آنها را فاصله از آرمان های انقلاب تعریف کنیم، در یک مسئله اتفاق نظر وجود دارد و آن اینکه، کلیت این برنامه های توسعه ای در عرصه های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی، مبتنی بر مدل های توسعه جهانی و در مسیر مدرنیزاسیون با لحاظ برخی وجوه بومی شده بوده اند.

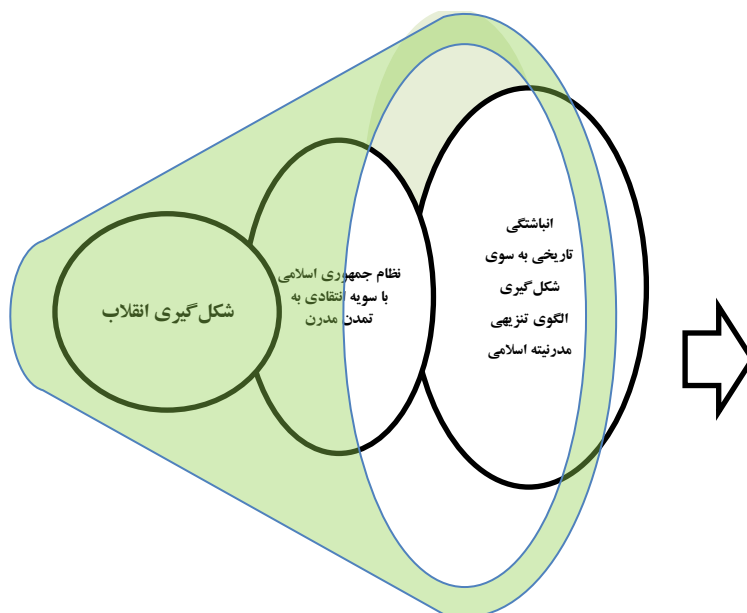
در این رویکرد دو نوع برداشت و تعریف کلی تر از نسبت انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی قابل مطالعه می باشد. در یک تعریف، نسبت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران با یکدیگر، به صورت دوایر موضوعی مجزا و زنجیره ای، با اشتراک مقطعی تعریف می گردند. انقلاب به عنوان یک مؤلفه پیشینی در تغییر نهاد سیاسی و شکل گیری نظام جمهوری اسلامی تعریف می شود که با تحقق این تغییر، هدف انقلاب محقق گردیده و موضوعیت انقلاب خاتمه یافته است؛ بنابراین سیاست گذاری های راهبردی امروز جامعه ایران، ارتباط ویژه ای با دایره انقلاب اسلامی ندارد و انقلاب صرفا موضوعیت تاریخی پیدا می کند (شکل ۲).



شکل ۲. زنجیره تغییرات نهادی

در برداشت موسع تری از این رویکرد، دایره نهادگرایی به تغییرات نهادی قدرت مختومه نمی شود و به گونه ای به تحولات معنایی و کارکردی فرهنگی و اجتماعی نیز منجر می شود. در این برداشت اگرچه اصلیت سامان تمدنی جامعه، کماکان در گردونه مدرنیته قرار دارد، اما با رویکردی انتقادی و تنزیهی، نسبت به گزینش گری ابعاد موجه

و همسوی آن با داشته‌های هویتی تاریخی و دینی اقدام می‌گردد. با پیروزی انقلاب، اهداف آن در دل دایره وجودی نظام جمهوری اسلامی جانمایی می‌شوند و نظام جمهوری اسلامی در یک سامان تکاملی‌تر و رشدیافته‌تر، به صورت عملی، اهداف خود را که البته اهداف انقلاب نیز جزئی از اهداف آن محسوب می‌شوند، دنبال می‌کند. در این تصویر، دایره وجودی انقلاب در دل دایره نظام جمهوری اسلامی به عنوان یک مؤلفه وجودی و هویتی سامان می‌گیرد و به مرور در پیکره وجودی آن هضم می‌شود. در چنین انگاره ای، کارگزاران نظام، با درک و کارآزمودگی بیشتری نسبت به ادوار اولیه شکل‌گیری و پیروزی انقلاب، به فهم مسائل اجتماعی می‌پردازند و استراتژی‌ها و راهبرد های فرهنگی و اجتماعی ایشان، پختگی و شمولیت بیشتری نسبت به اهداف و برنامه‌های دوره انقلابی‌گری پیدا می‌کند. این برداشت اگرچه به نحوی به انگاره تحول‌گرایی نزدیک می‌شود و انقلاب را جزو ذات وجودی نظام جمهوری اسلامی می‌داند، که به مرور قابلیت تبدیل به یک الگوی راهبردی را برای دیگر ملت‌ها و جوامع، مبتنی بر تفسیر فرهنگی و اجتماعی آن‌ها از انقلاب و نظام ایران می‌یابد، اما چارچوبه راهبردی خود را به صورت درون‌ساختاری در شکل‌گیری یک کشور توسعه‌یافته و البته دینی در نظام متعارف جهانی محدود می‌کند (شکل ۳).



شکل ۳. سیر جمهوری اسلامی در الگوی مدرنیته اسلامی

به تعبیری، تساهل و تسامح برآمده از این رویکرد که از یک سو، به عنوان رشدیافتگی و پختگی تلقی می‌گردد، در سویی دیگر، به گونه‌ای منطبق با تئوری‌های چرخه‌های پسینی انقلابات، در نظریاتی همچون نظریه چرخش انقلاب‌های بریتون، تاریخ طبیعی انقلاب ادوارز، دیالکتیک ایدئولوژی - واقعیت بشیریه و نظائر آن، تلقی و برداشت می‌شوند و آینده‌شناسی انقلاب نیز در رویکردی بازگشتی و «ترمیدوری» (بشیریه، ۱۳۷۴)^۳ مطالعه می‌شود.

با هر یک از برداشت‌های دوگانه فوق، در پیوستاری از نهادگرایی حداقلی در حوزه فرایندی تا نهادگرایی حداکثری در حوزه محتوایی، پس از شکل‌گیری نهاد سیاسی برآمده از دل انقلاب، موضوعیت خود انقلاب، به امری تاریخی تبدیل می‌گردد. بدیهی است در این نگرش، انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک انقلاب ماتریسی و با دامنه‌های حداقلی در بعد تاریخی و جغرافیایی (انقلاب نسلی و منطقه‌ای)، در ساحت اجتماعی عالم مدرن و البته با سویه انتقادی و تنزیهی نسبت به آن تعریف می‌گردد و

آینده پژوهی و سیاستگذاری فرهنگی - اجتماعی نظام جمهوری اسلامی، در پارادایم آینده پژوهی و سیاست گذاری برآمده از الگوهای توسعه مدرن با لحاظ شاخصه های بومی و فرهنگی خاص جامعه دینی ایران دنبال می شود و به الگوهای ترکیبی و «بدیل» (تقوی، ۱۳۹۱) آینده پژوهی در سطح روشی منتهی می گردد.

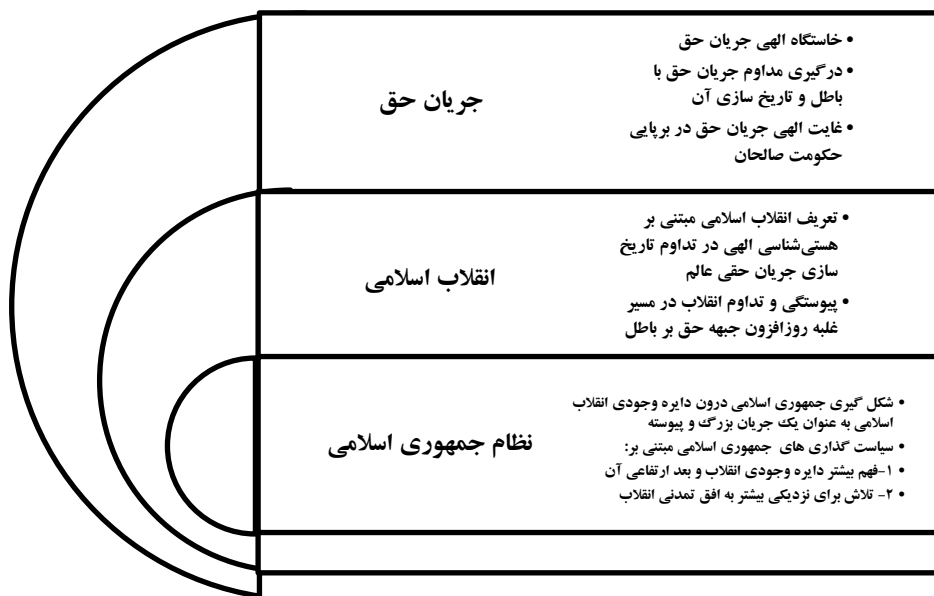
۲-۳. انقلاب اسلامی در دوگانه تحول - تعالی

در صورتی که تحول گرایی را فراتر از تحول تنزیهی در انگاره مدرنیته اسلامی فرض کنیم و بعد ارتقاعی و تعالی جویانه برای آن قائل باشیم، افق تمدنی نوینی برای انقلاب اسلامی پدید خواهد آمد. در رویکرد توأم تحول گرایی و تعالی گرایی، انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب ابعادی بزرگ و پیوسته الهی و توحیدی تعریف می گردد که در حیطه ملک و نظام الهی در گستره آسمان ها و زمین، با ولایت ولی الله الاعظم امام زمان (عج)، از مجرای رهبری یک بزرگ مرد الهی و با تمسک دین مدارانه و پیوسته مردم به آن، در امتداد درگیری جبهه حق و باطل و در مسیر رشد و رفعت اجتماعی برپا گردید و دیگر عوامل اجتماعی در شکل گیری انقلاب اسلامی نقش و جایگاه ثانویه ایفاء نمودند.^۴ منطبق بر الگوی انقلاب الهی، گام نخست و پیشینی انقلاب و تحول الهی، نیازآفرینی اجتماعی و به کارگیری و مشارکت اجتماعی در رفتار صحیح دینی می باشد. در این گام، ابتدا جامعه در یک فرایند دینی با رفتاری مقاومتی و اعتراضی در مواجهه با سامانه های تبختری و طاغوتی دست نشانده های دولت شیطان، مبتنی بر نیازآفرینی الهی در جامعه، نسبت به گذار از ابتلائات و امتحانات و پس زدن طاغوت و فساد اجتماعی برآمده از آن، در فضای ایمانیات صحیح و با تمسک به رهبری و ولی الهی اقدام می کند. پس از آنکه جامعه در دینیات خود به این مرحله برسد، گام اصلی شکل گیری انقلاب الهی، در فضای ولایی تجلی خواهد یافت و با ولایت الهی، خروج اجتماعی از ظلمت دنیایی به سوی رفعت و رشد گروهی با نورانیت ولایی محقق می گردد.

«بر خلاف همه انقلاب های بزرگ جهان معاصر در دو سده گذشته، که تا کنون صبغه ای کاملاً ناسوتی و بشری داشته اند... بزرگ ترین ویژگی این انقلاب در ساحت نظر و تفکر، برخاسته از اعتقاد آن به هماهنگی و ارتباط

متعادل میان جهان ماوراءالطبیعه و طبیعت و در نتیجه اعتقاد به هماهنگی سازنده میان وحی الاهی و عقل انسانی است. این مسئله در واقع «انقلاب در انقلاب» به معنای رایج و متداول آن است» (باوند، ۱۳۸۹، ص ۴۶).

اگر انقلاب اسلامی را دارای جایگاه، جهت‌گیری و اهداف مشخص در تداوم و پیوستگی جریان حق در نظام الهی عالم تعریف کنیم، در این صورت نظام جمهوری اسلامی ایران و زیر نظام های آن، در دل دایره وجودی و جاری انقلاب اسلامی، و برای حصول به چشم انداز الهی آن، سامان می‌گیرد. «نظام جمهوری اسلامی، محمل انقلاب و پایگاه انقلاب است، اما انقلاب اسلامی محدود به آن نیست» (مظاهری، ۱۳۹۳، ص ۲۵)؛ بنابراین نبایستی به آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری‌های عرفی و درون ساختاری الگوهای توسعه مدرن بسنده کرده و از آینده‌پژوهی غایت‌مدارانه در پرتو چشم‌انداز الهی انقلاب اسلامی غفلت ورزید، بلکه سیاست‌های درون ساختاری نظام جمهوری اسلامی نیز بایستی از دل پارادایم آینده‌پژوهی غایت‌مدارانه جریان حق و انقلاب اسلامی برآمده از آن، به عنوان یک انقلاب ابعادی تبعیت کند و با آن‌ها همسو باشد. در این تعریف، نقش جامعه و کارگزاران آن، در شناخت و انطباق صحیح‌تر و بیشتر با این جریان و نظام‌مندی و اهداف و مأموریت‌های اصیل و الهی آن می‌باشد (شکل ۴).



شکل ۴: دواير الكوى تعالى گرايى

در یک جمع بندی کلی می توان گفت برداشت ها و تعاریف نظری مذکور هر یک مبتنی بر هستی شناسی متفاوتی از انقلاب اسلامی بنا شده اند. غالب آثار و تحلیل های مطرح در خصوص انقلاب اسلامی از منظر هستی شناسی اجتماعی انقلاب مبتنی بر تئوری های انقلابات سیاسی و اجتماعی سامان یافته اند. این نظریات، شکل گیری انقلاب اسلامی را در قالب یک انقلاب زمینی با تاکید بر یک یا تعدادی از عوامل فرهنگی، ایدئولوژیکی، جامعه شناسی، اقتصادی، روان شناسی و سیاسی بررسی می کنند. حال آنکه در رهیافت تحول گرایی و تعالی گرایی، انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب فراساحتی و ابعادی از منظر هستی شناسی الهی مورد بررسی و مطالعه قرار می گیرد. در این نگرش، تحولات و تغییرات بعد معنایی انقلاب، نه تنها در ساحت زمینی و اجتماعی آن قابل رصد و بلکه فراتر و اولاتر از انقلابات دیگر ملموس و محسوس است^۵، بلکه در یک فرایند ولایت یافته و جهش داده شده، فراتر از ساحت زمینی و اجتماعی انقلاب، در ساحتی آسمانی و الهی، بروز می یابند و بلکه خاستگاه و آبشخور تغییرات اجتماعی نیز، برآمده و

نشأت گرفته از این ساحت آسمانی هستند که در قالب ظهوری از بعد ارتفاعی، در گستره اجتماعی تجلی می‌یابند و بصیرت‌پذیر می‌باشند.

۲-۴. نگرش منظومه‌ای به افق تمدنی انقلاب و پارادایم‌های آینده‌پژوهی آن

در هریک از رویکردهای نهادگرایی و تحول‌گرایی نسبت به انقلاب اسلامی، چشم‌انداز و افق فرهنگی-تمدنی متفاوتی برای جمهوری اسلامی تعریف خواهد شد. جهت‌گیری آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری فرهنگی-تمدنی شایسته هر رویکرد، مؤلفه‌ها و عناصر ویژه‌ای خواهند داشت. فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نیز فراتر و اولی‌تر از انقلاب‌ها، قابل مطالعه به صورت منظومه‌ای و ابعادی می‌باشند. شناخت صحیح منظومه‌ای و ابعادی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، رهیافت مناسبی را برای امکان‌پذیری آینده‌پژوهی فرهنگی-تمدنی ملت‌ها تعریف می‌کند. ابعاد این شناخت همانند انقلاب‌ها حداقل در سه وجه قابل بررسی می‌باشد: ۱. کرانه‌مندی، «پراکنش^۶» (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۹۶) و انتشار جغرافیایی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در محور عرضی منظومه فرهنگ و تمدن؛ ۲. «فرگشت^۷» (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۹۹) و تکامل تاریخی و بین‌نسلی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در محور طولی و بالاخره ۳. «ویژه‌داشت‌ها^۸» و «هم‌تافت‌ها^۹» (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰) معنایی، عنصری و کارکردی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در محور ارتفاعی آن‌ها در ساحتی زمینی و یا آسمانی-زمینی قابل مطالعه می‌باشند. مطالعه مستقل بعد طولی و مطالعه انباشته ابعاد عرضی و ارتفاعی منظومه فرهنگی-تمدنی، سوار بر بعد طولی این منظومه، لایه‌های مختلف آینده‌پژوهی فرهنگی-تمدنی را تعریف خواهد نمود. تمام میراث‌های فرهنگی-تمدنی، در کلیت عناصر مادی و فرهنگی خویش، دارای یک فرایند مشترک پدیداری و تکاملی می‌باشند. اگر چرخه رابطه‌مندی فرهنگ و تمدن اجتماعی را در نمودار غیرخطی و تعالی‌یابنده «آفرینش-سازش» (بختیاری، ۱۳۵۸، ص ۶) تعریف کنیم در این فرایند اشتراکی؛ ابتدا بایستی آفرینشی بزرگ و قابل اعتنایی، نظیر انقلاب اسلامی ایران، حیثیت وجودی و خلقی (۱) پیدا کند. این حیثیت وجودی و شکلی، اگرچه مبتنی بر فضاهای زمینه‌ای مختص خود، در بازه زمانی مشخصی رشد کرده و «کرانه‌های آشوب^{۱۰}» (مجیدی، ۱۳۸۰، ص ۳۶۵) سیستم پیشینی اجتماعی را

تحریک کرده است، اما در یک پیچش و جهش ویژه، در نقطه‌ای و آنی از بردار زمانی منظومه فرهنگی-تمدنی و در قالب خلق اول تمدنی^{۱۱} (نقطه آغاز تمدنی) استقرار می‌یابد و «انکشاف^{۱۲}»^{۱۳} (هایدگر، ۱۳۷۷) نوینی را بروز می‌دهد؛ اما در صورتی که قابلیت‌های وجودی آن، از حیث ویژه‌داشت‌های معنایی در بعد ارتقاعی، مناسب ذائقه اختیاری گستره‌قابلی از گروه‌های اجتماعی سامان یابد، بعد سازشی و خوپذیری و تعلق هویتی (۲) تجلی خواهد یافت. کشیده شدن این سامانه هویتی در دامنه زمان، به ماندگاری و تکامل‌گرایی تمدنی (۳) و «خلق دوم تمدنی»^{۱۴} (عاملی، ۱۳۸۸) منجر خواهد شد. عدم ویژه‌داشت‌های اثربخش معنایی و نیز، عدم شکل‌گیری هم‌تافت‌های شبکه‌ای و متصل فرهنگی در خلق اول تمدنی، به ناسازگاری اجتماعی و شکل‌ناپذیری خلق دوم تمدنی و مرگ معنوی و تدریجی آن منجر خواهد شد. آینده‌پژوهی فرهنگی - تمدنی، دقیقاً در همین گره عطفی مانایی و میرایی نمودار تمدنی ضرورت خود را عیان می‌کند.

در این نوع از آینده‌پژوهی، هم سوپه و هم حوزه موضوعی آینده‌پژوهی، فراتر از مطالعه روندهای^{۱۵} بخشی، اعم از روندهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظائر آن، در دایره فرابخشی و شمولیت‌گرایی فرهنگی-تمدنی استوار است و هم لایه مطالعاتی و گفتمانی آن، فراتر از لایه روشی و سیاستی، در سطح «چارچوب شناختی-هنجاری» (تقوی، ۱۳۹۱، ص ۷۸) بنا شده است و در پیوستاری از آینده‌پژوهی تجددمدار تا آینده‌پژوهی انتقادی و آینده‌پژوهی بومی و سپس تا آینده‌پژوهی بدیل اسلامی در بستر «آینده‌اندیشی»^{۱۶} و «نظام نگرش-آینده‌پژوهی» (عیوضی و پدرام، ۱۳۹۳، ص ۱۰۸) و فراتر از آن آینده‌پژوهی حق‌مدار با الزامات، بایسته‌ها، تعاریف و مؤلفه‌های مختص خود ادامه می‌یابد.

۳. نقد مبانی آینده‌پژوهی موجود

آینده‌نگری دارای مبانی فلسفی، ارزشی و هنجاری خاص خود است که به شدت بر سیاست‌گذاری اثرگذار است. این مبانی که بیشتر در نوع نگرش نسبت به انسان، جهان، و آینده این دو ریشه دارد و به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه در سیاست‌های کنونی دولت‌ها و دیگر گروه‌ها مؤثر است. به همین دلیل، ضمن توجه به اهمیت و جایگاه

شناخت آینده به عنوان یکی از مهم‌ترین الزامات سیاست‌گذاری صحیح، باید به این مهم نیز عنایت داشت که تبیین رویکرد و مبانی ارزشی مطرح در آینده‌پژوهی ضروری می‌باشد. بر طبق نظر عنایت‌الله «آینده‌پژوهی کاملاً وابسته به ارزش‌ها، باورها و گفتمان‌هاست» (عنایت‌الله، ۱۳۸۸). «آینده‌پژوهی موجود، رویکردی کاملاً سکولار دارد.» (Bell, 2003) و برای نجات تجدد در فضایی که نظریات پساتجددی، آینده بدبینانه‌ای را برای ادامه مسیر مدرنیته تعریف می‌کردند به منظور بسط جهانی مشکلات متنی و تاخیر در زوال زودرس تمدنی غرب پدید آمده است.

۳-۱. ناکارآمدی آینده‌پژوهی موجود

واقعیت این است که آینده‌پژوهی تجددمدار علی‌رغم آنکه همواره، سعی کرده تصویری امیدآفرین برای رفع مشکلات و معضلات جهانی در آینده ارائه کند اما «پیامدهای آن را مطلوب ارزیابی نمی‌کنند و معتقدند که تداوم آن، به نتایج مطلوبی نمی‌انجامد» (Slaughter, 2008) بسط مشکلات بروزیافته در قلمروهای چهارگانه تمدنی اعم از تعادل‌گریزی نظام طبیعت، بحران‌های اجتماعی و خلاءهای نظام عبودیت، معنویت و اخلاق انسانی، اصلی‌ترین شاهد این مدعاست؛ بنابراین به مرور شاهد بسط نگرش‌های انتقادی به آینده‌پژوهی تجددمدار و گذار به سوی «آینده‌های بدیل» (عیوضی و پدرام، ۱۳۹۳، ص ۱۰۲) هستیم.

«مطالعات در عرصه آینده‌پژوهی انتقادی این واقعیت را آشکار می‌سازد که محدودسازی تلاش‌های آینده‌پژوهانه، اختصاصی ساختن آن در چارچوب‌های تنگ اجتماعی و فناورانه، در صورتی که با نگرش تک‌ساحتی به جهان همراه باشد، از دیدگاه اخلاقی و علمی سودمند نخواهد بود در مجموع هنوز هم جریان‌هایی که از گذشته بر آینده‌پژوهی مستولی بوده‌اند، این علم را به سوی گونه‌ای از آینده‌پژوهی تجاری، توده‌گرا و دشواری‌زا هدایت می‌کنند. چالش دیگر در این عرصه ادامه و گسترش چیرگی کم‌زرفا اما نیرومند غرب در این حوزه است که اغلب برای نابودی جریان‌های اصیل غیرغربی دانش و حیات اجتماعی می‌کوشد... اکنون آینده‌پژوهی نیازمند آن

است که در دانش پایه و روش شناسی، پذیرای اندیشه‌های تازه، ترکیبات بدیع، شیوه‌های پرشعار و چند فرهنگی باشد» (خزایی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۷).

۲-۳. رهیافت آینده‌پژوهی جمهوری اسلامی در رویکرد نهادگرایی

در رویکرد نهادگرایی، نوع‌شناسی متفاوتی از آینده‌پژوهی تجددمدار برای مدرنیته اسلامی متصور نیست و صرفاً با توجه به «ماهیت تفسیری و تعبیری»^{۱۷} (عنایت‌الله، ۱۳۸۸)، این رشته، متناسب با عناصر فرهنگی جامعه ایران، بومی‌سازی صوری و نسبی مؤلفه‌های روشی و سیاستی ممکن خواهد بود. البته با توجه به نگرش تنزیهی و انتقادی مدرنیته اسلامی به وجوهی از مدرنیته غربی، بدیهی است که این نگرش تنزیهی و انتقادی، به حوزه آینده‌پژوهی نیز سرایت خواهد کرد و نوع‌شناسی بدیلی را در «رویکرد گذار» (عیوضی و پدرام، ۱۳۹۳، ص ۱۰۷)، به مرور موجب خواهد شد. اولین معضله‌ای که در این رویکرد قابل تشخیص است فرو افتادن و بسندگی آینده‌پژوهان در جنبه عرضه دین متناسب با اقتضائات زندگی در جهان مدرن می‌باشد، که به لغزیدن ایشان به رابطه‌مندی‌ها و همپوشانی‌های سطحی‌گرایانه، فیمابین انگاره‌های دینی و آینده‌پژوهی تجددمدار می‌انجامد و در نتیجه به تعریف استراتژی‌ها و فرایندهای ناصحیح آینده‌پژوهی بومی برای جمهوری اسلامی منجر می‌گردد. در آینده‌نگری تجددمدار، بالاخص در مواجهه با معضله فرهنگ، عنصر دین نیز به عنوان یک بعد فرهنگی قابل مطالعه، مورد توجه حداقلی قرار می‌گیرد، اما این توجه، بر مبنای نگاه سکولاریستی و دیگری‌انگاری دین از دیدگاه تجدد شکل گرفته، که با نگاه خوشبینانه «امکانی بیش از واکنشی انفعالی برای دین باقی نمی‌گذارد» (کچویان، ۱۳۸۷، ص ۱۹۴). در مجموعه کارهای آینده‌گرایانه، مسئله دین جای کمی را به خود اختصاص می‌دهد. در مواردی هم که توجهی به این موضوع می‌شود، باز عمدتاً از وجه مشکل یا بحران معنا به آن پرداخته می‌شود. در این کارها یا دین مبتنی بر نظریه تجدد، به عنوان یک معضله ضد تجددی مورد بررسی قرار می‌گیرد که به نحوی بایستی در جهت حذف کامل آن به چاره‌اندیشی پرداخت، یا دین تغییر ماهیت داده و دین به عنوان ابزاری که می‌تواند در خدمت تجدد باشد مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در این مرحله منطق حسابگرانه و بازاری تجدد به میدان می‌آید و این دین است که بایستی خود را به دست بازار و نیروهای معامله‌گر آن بسپارد و همچو کالایی برای جلب مشتریان به رقابت پردازد (کجویان، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵).

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. پارادایم آینده‌پژوهی حق‌مدار، جایگزین آینده‌پژوهی تجددمدار در رویکرد تحول - تعالی انقلاب

اولین و بنیادی‌ترین اصل در آینده‌پژوهی فرهنگی - تمدنی انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب ابعادی توحیدی، ولایی و غایت‌گرا، مطابقت و همسویی مبانی و فرایندهای آینده‌پژوهی با هستی‌شناسی الهی انقلاب و معرفت‌شناسی «عقلانیت مبتنی بر هدایت» (ذوالفقارزاده، ۱۳۸۹) و «عقل متعبد» (محمدی، ۱۳۹۱، ص ۳۸) می‌باشد. بدین معنا که خاستگاه برپایی انقلاب اسلامی را از یک سو در فرایند ولایی و تکاملی نظام حق در عالم مطالعه کنیم و از سوی دیگر، مسیر و غایت‌شناسی فرهنگی - تمدنی آن را مبتنی بر «قطعیت آینده» (عیوضی، ۱۳۹۲، ص ۶۸)، به سمت وعده محتوم، مشیت‌یافته و «امر بایستنی» (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۱۰) پیروزی حق بر باطل [وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (اسرا: ۸۱)] و احقاق حق [وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ (انفال: ۷)]، در پرتو اندیشه مهدویت و همسو با گستره «ادبیات مهدویت» (عظیمی، ۱۳۹۰) تعریف کنیم.^{۱۸} مبتنی بر نگرش حقی به عالم هستی و جوامع انسانی، آینده‌پژوهی فرهنگی - تمدنی انقلاب اسلامی بایستی مبتنی بر پیوستار جریان حق از ابتدای تاریخ انسانی تا فرجام آن در برپایی «ملک مهدوی» (همایون، ۱۳۹۰) معنا و براین اساس به جای «آینده‌پژوهی تجددمدار»، بایستی مبتنی بر «آینده‌پژوهی حق‌مدار» به مطالعه سیر انقلاب اسلامی و آینده‌پژوهی فرهنگی - تمدنی آن پردازیم. در این انگاره نظری، انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی در گذار از دوران غیبت به سوی زمینه‌سازی ولایی امر ظهور می‌باشد و پارادایم حاکم بر آینده‌پژوهی فرهنگی - تمدنی آن، در دل نظام تکاملی حق معنا می‌یابد. بر اساس «نظریه امانت» (افتخاری و همکاران، ۱۳۸۹)، از دیدگاه امام خمینی (ره) انقلاب اسلامی امانتی است الهی که برای تحقق هدفی والا تر

شکل گرفته است. گزاره‌های راهبردی این نظریه مبتنی بر اندیشه‌های رهبران انقلاب اسلامی، عبارتند از: ۱. امام زمان عج صاحب اصلی و ولی انقلاب اسلامی در برپایی، حفظ و پیشرفت انقلاب هستند؛ ۲. تأسیس جمهوری اسلامی به مثابه مقدمه می‌باشد و نه هدف و ۳. هدف و افق انقلاب اسلامی تشکیل حکومت اسلامی به رهبری امام زمان (عج) می‌باشد. بر این اساس الزامات عملی نظریه امانت در موضوعات بزرگ و مهمی نظیر زمینه‌سازی امر ظهور مبتنی بر نظام انگیزش و رانش ولایی، صدور انقلاب اسلامی، استقلال و اقتدار ایمانی و کسب رضایت امام زمان عج تعریف می‌گردند.

۴-۲. نظریه خاستگاهی، جهت‌گیری و فرجام‌شناسی آینده‌پژوهی حق‌مدار

بر خلاف آینده‌پژوهی تجددمدار که مبتنی بر نظریه‌های جهانی‌سازی سامان یافته و با دنیوی‌سازی و سطحی‌سازی مفهومی و معنایی نظام حقی و بهره‌مندی ابزاری از دین فروکاسته شده و «دین رسانه ای شده» (موسوی مهر، ۱۳۹۳)، در بعد ارتفافی منظومه فرهنگی-تمدنی مدرن مواجه هستیم، در آینده‌پژوهی حق‌مدار، گردونه خاستگاهی این نوع از آینده‌پژوهی در اندیشه مهدویت استقرار می‌یابد. اگر جهت‌گیری آینده‌پژوهی تجددمدار، به سوی بسط پارادایم مدرن در هستی‌زمینی‌شده و زمین دهکده‌شده و دهکده لیبرالی‌شده و یا در تصویری وارونه با رویکردی تفسیری و فرهنگی، تعریف «تمدن جهانی»^{۱۹} (Schneider, 1997) را به جای «دهکده جهانی»^{۲۰} در «پرورش بینش‌های محلی»^{۲۱} (Gucharan Das, 1993) و محله‌های جهانی‌شده و جهان‌های فرهنگی‌شده و فرهنگ‌های تکثیرشده با «ساختارهای مشترک» (Perlmutter, 1991) به‌منظور برپایی «بهشت مصرف‌زدگی» (حشمت‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۱۴۵) تعریف می‌کند، جهت‌گیری آینده‌پژوهی حق‌مدار (جدول ۵)، گذار از پارادایم آمیخته^{۲۲} ظلمت (۱) و لیل (۲) دنیایی به سوی پارادایم تبیین (۳) و احقاق (۴) حق در یوم مهدوی با منطق گسترش نور الهی (۵) و به منظور وراثت‌بخشی و امامت‌گماری مستضعفان عالم در زمین (۶) می‌باشد. بر این اساس چشم‌انداز تمدنی انقلاب اسلامی، فراتر از امر تمدنی دنباله‌رو در فضای مدرن، به سمت تمدن پیشرو و پیشران به سوی امر ظهور تعریف می‌شود.^{۲۳}

جدول ۵.

| | |
|---|--|
| ۱ | الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (ابراهيم: ۱) |
| ۲ | وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِنَبِّغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ وَ كُلُّ شَيْءٍ فَصَلْنَاهُ تَفْصِيلًا (اسرا: ۱۲) |
| ۳ | سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أ وَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (فصلت: ۵۳) |
| ۴ | وَ يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (يونس: ۸۲) |
| ۵ | يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (صف: ۸) |
| ۶ | وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص: ۵) |

۴-۳. روندهای فرهنگی - اجتماعی و تمدنی آینده پژوهی حق مدار

مطالعه روندهای فرهنگی - تمدنی بشر در گستره تاریخی با رویکرد حق مدار و بررسی منطقی های تحولی آن از سویی و تداوم و بسط ابعادی آن از سوی دیگر، تصویر دقیق تری از چشم انداز پایان تاریخی نظام هستی و سیر مواجهه جریان حق با جریان باطل ارائه می دهد. مطالعه روندهای تکاملی نظام حق، مشخص می کند آبروند و پیشران های اصلی و شبکه ای آینده پژوهی حق مدار عبارتند از (جدول ۶):

۱. روند تام شونده نور و رحمت الهی (۱)
۲. روند ایجابی رحمت، فضل و هدایت در زنجیره: آمدن برهان از سوی پروردگار - نزول نور مبین - رفتار در قبال جامعه - دخول در رحمت - سیر در درجات فضل - هدایت بر صراط مستقیم (۲)
۳. روند تکاملی و رفعت یابنده احقاق حق در عالم به وسیله خداوند و اولیاء الهی (۳)
۴. تربیت و رفع استضعاف از بشریت تا حد امامت و وراثت بر زمین (۴)
۵. بسط عبودیت و صالحیت در زمین (۵)

۶. ابتلا، تمحیص و تمیز گروه‌ها، اقوام و جوامع بشری، برای خالص‌سازی مؤمنان از دیگر گروه‌ها (۶)
۷. نجات‌بخشی مؤمنین در فضای صحنه‌ها، عذاب‌ها و فتنه‌ها (۷)
۸. بسط فساد، طاغوتی‌گری و فتنه‌گری از سوی شیاطین، اولیاء طاغوت و کافران (۸)
این ابروندها، در عین تکامل تاریخی خویش، از یک سطح بسیار بلند جهشی و شگفتی‌ساز ولایت‌شده در دوران آخرالزمان و ظهور نیز برخوردار خواهند بود. انقلاب اسلامی ایران، مبتنی بر هستی‌شناسی الهی، درجه و ظهوری از این روند تکاملی تعریف می‌گردد و انگاره تمدنی آن در این سیر تکاملی و رفعت‌یابنده معنا می‌یابد.

جدول ۶

| | |
|---|--|
| ۱ | يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (توبه: ۳۲) |
| ۲ | يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (۱۷۴) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا (نسا: ۱۷۵) |
| ۳ | قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمعَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (انعام- ۱۲) |
| ۴ | وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ (انفال: ۷) |
| ۵ | تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص: ۵) |
| ۶ | وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبيا: ۱۰۵) وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ (آل عمران: ۱۴۱) |
| ۷ | مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمَّنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (آل عمران: ۱۷۹) |
| ۸ | فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۱۰۲) ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ (يونس: ۱۰۳) |
| ۸ | وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسَبَّوْا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ (نحل: ۳۶) |
| | وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا (اسرى: ۴) |

۴-۴. جهت و مسیر آینده پژوهی حق مدار

بسط نگرش ابعادی در مطالعه انواع آینده پژوهی فرهنگی-تمدنی، مسیره‌های چندگانه‌ای را در این فضای مطالعاتی می‌گشاید. اگرچه این برخی از این رویکردها از دایره آینده پژوهی خارج است اما نوع مواجهه با آینده گرایی را نشان می‌دهد. جهت و مسیر آینده پژوهی حق مدار در چنین دستگاه مختصاتی، به خوبی تمایز خود را با دیگر گونه‌های آینده پژوهی مشخص می‌کند:

۱. رویکرد ایستایی در زمان حال: این رویکرد زمان حال را اصلیت بخشیده و برنامه‌ریزی خود را معطوف آن می‌کند. در این رویکرد، پیش‌بینی آینده، نه امری لازم و نه امری کارآمد و اثربخش معرفی می‌شود.

«برنامه‌ریزان حال‌گرا یا محافظه‌کار از وضع موجود راضی‌اند و بر این باورند که اگر کاری به چیزی نداشته باشیم، مشکلات خودشان حل می‌شوند.» (ایکاف و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۴۸).

۲. مسیر حرکت خطی بر محور افقی: اصلی‌ترین بروز این نوع از آینده پژوهی، در رویکرد تجددمدار بدون توجه به هستی‌شناسی مادی و الحادی آن قابل مطالعه خواهد بود. این رویکرد برآمده از تمدن ماتریسی و زمینی شده، بدون توجه به ساحت الهی عالم و ویژه‌داشت‌های ارتفاعی و حقی آن، مسیر موجی حرکت بشر بر بردار خطی زمان را تبیین می‌کند. آینده پژوهی مدرنیته اسلامی با محوریت بخشی به زیست مدرن و الگوهای توسعه‌ای آن، به سمت و سوی این جایگاه سوق می‌یابد.

۳. مسیر افول‌یابنده در دایره زمانی: چشم‌اندازهای منفی و سرابی برآمده از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی سکولار و الحادی تمدن مدرن با محوریت بخشی خود-خداپنداری بشری، اگرچه حرکتی روبه جلو و آینده را برای جوامع بشری ترسیم می‌کنند، اما در سیری افول‌یابنده، جامعه بشری را به سوی بحران، ظلمت و تباهی سوق می‌دهند.

مفروضات و فرایند شکل‌گیری و قوام آینده پژوهی موجود، برای عینی‌سازی وارونه‌انگاری، خیال‌انگاری و وانمودسازی آینده مثبت، بدون تغییر در مفروضات اصلی تجدد سامان یافته است و نتایج واقعی آن، چه با شوق انگیزی اجتماعی همراه باشد و یا نباشد، تنها ایجاد یک فرایند تاخیری در بروز مرحله بحران بی بازگشت تجدد است

که البته به جای درگیری منطقه ای و محدود اولیه جامعه غرب با این بحران، به مدد آینده سازی جهانی گرا، اینبار تمام جوامعی که به این بیماری آلوده شده اند، دچار این بحران خواهند شد (کچویان، ۱۳۸۷، ص ۲۹).

۴. مسیر بازگشت پذیری تاریخی: «برنامه ریزان گذشته گرا» (ایکاف و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۴۸) نسبت به گذشته تاریخی فرهنگی و تمدنی خویش، احساس خوشایندی داشته و چشم انداز تمدنی خود را بازگشت پذیری تاریخی به سامانه های تمدنی پیشینی و بهره مندی از انباشته های فرهنگی آن تعریف می کنند. در ایران قبل از انقلاب اسلامی، تاکید بر بازگشت به تمدن دوهزاروپانصد ساله هخامنشی، تصویر واضحی از این الگو را ارائه می نمود.

۵. انگاره های بی زمانی: بسیاری از ایدئولوژی ها و مکاتب مختلف عرفانی، دستگاه معرفتی خود را در گردونه بی زمانی و بی مکانی سامان می دهند. در این مکاتب، با گذار از قلمرو عقل به «قلمرو و رای عقل» (ایزوتسو، ۱۳۸۳، ص ۱۳۳) بی زمانی در دایره جاودانگی معنا می یابد و از این حیث، موضوعیت آینده پژوهی منتفی می گردد. بارزترین وجه تجلی انگاره های عرفانی، در ویژه داشت های معرفتی نسبت به جهان هستی، در دو سویه ارتفاعی و عمقی در جهان بینی متعارض می باشد. از سویی در عرفان توحیدی، این بی زمانی در بعد ارتفاعی و بالارونده عالم معنا می یابد و از سویی در عرفان کابالای بدل های عرفانی، این بی زمانی در بعد عمقی و پایین رونده عالم به سوی ظلمت تعریف می شود.

اجسام در اصل وجود ندارند، نه از آنگاه که حق وجود داشته است، نه اکنون و نه قبل و نه بعد از این. زمان ظرف حرکت است و حرکت تنها در جایی فعلیت می یابد که جسم وجود داشته باشد. پس در جایی که فقط ناچیزها در آن وجود داشته باشند، یعنی در جایی که هیچ چیز در آن نیست، زمان نمی تواند فعلیت پیدا کند (ایزوتسو، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷).

۶. مسیر پیش رونده و رفعت یابنده ابعادی در تمدن حق مدار: در نگاه حق مدار، اگرچه در ارتفاعیات ملکوتی عالم با انگاره بی زمانی مواجه هستیم، اما در گردونه حقی دنیا و عالم مادی، زمان موضوعیت دارد (جدول ۷) و برای افراد (۱)، اقوام، جوامع (۲) و کلیت آسمان ها و زمین (۳) اجل مشخص و معینی قرار داده شده است؛ بنابراین در این نگرش،

حرکت فردی، گروهی، اجتماعی و تمدنی، فقط در بردار ارتفاعی خلاصه نمی شود و علاوه بر بعد ارتفاعی، در بعد زمانی نیز معنا می یابد. براین اساس مسیر حرکت تمدنی حق مدار حداقل در دو بردار زمانی و ارتفاعی، به صورت جریان‌های غیرخطی، پیش‌رونده و رفعت‌یابنده تجلی پیدا می کند. در این نگرش، حداقلی‌ترین دامنه بردار زمانی تا دوره آخرالزمان و ملک‌داری امام عج معنا می یابد. مطالعه تاریخ اقوام و عبرت‌آموزی (۴) از آن‌ها و تفقه در آیات تصریف‌شده (۵) الهی موید این نگرش می باشد.

جدول ۷

| | |
|---|---|
| ۱ | هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّىٰ عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (انعام: ۲) |
| ۲ | وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (اعراف: ۳۴) |
| ۳ | مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّىٰ وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ (احقاف: ۳) |
| ۴ | لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (يوسف: ۱۱۱) |
| ۵ | وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (احقاف: ۲۷) |
| | قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (انعام: ۶۵) |

۴-۵. رهیافت آینده‌پژوهی حق‌مدار

رهیافت‌های مطرح در پارادایم آینده‌پژوهی حق‌مدار نیز از الگوی دوگانه‌های انطباقی بر فضای دوساحتی مذکور پیروی می کنند (جدول ۸). در یک سوی این رهیافت‌ها که به ساحت الهی پارادایم حق‌مدار بازمی گردد، موضوعات کلانی اعم از تبیین مسیر رشد

انسانی از غی و گمراهی (۱)، ابتلائات، امتحانات و فتن الهی (۲) در تمام دوران ها بالاخص در فضای آخرالزمان و در آستانه ظهور، تحقق بخشی وعده‌ها (۳) و تلاوت و تصریف آیات الهی (۴)، جریان سنت‌های لایتغیر الهی (۵) و نظائر آن قابل احصاء هستند و در سویه دیگر این فضای دوساحتی، عناصر متناظر ساحت انسانی در رفتارهای تدبیری، تفقهی (۶)، بصیرتی (۷)، نظاره‌ای (۸) و... قابل تعریف هستند. خداوند در نظام حقی خویش، به تبیین جامع مسیر رشد و گمراهی جوامع انسانی اقدام نموده و مبتنی بر ساحت انسانی و دین‌مدارانه آن، اصلی‌ترین نقش جوامع انسانی و کارگزاران حق‌جوی آنها در فرایند آینده‌پژوهی حق‌مدار، تدبر مداوم برای فهم، ادراک و کشف صحیح و دقیق مسیر حقی انسان در نظام الهی؛ شناخت عناصر مسیر و چپش صحیح آن‌ها، اظهار نیاز و تمسک به رشته‌های محکم الهی و همراهی با ولایت الهی به سوی نور می‌باشد. خداوند در نظام قران، نظام خلقت و نظام تاریخی بشر، تمام نیازهای بشری را تبیین کرده است. انسان در یک فرایند تدبیری در نظامات مذکور، عناصر هر نظام و روندهای آینده ساز آن را کشف و درک می‌کند. در این رهیافت اگرچه منابع کشف و حتی موضوعات کشف شده می‌تواند شباهت‌هایی با آینده‌پژوهی اکتشافی در پارادایم تجددمدار داشته باشد، اما نتایج حاصله در گردونه تبیینی ساحت الهی، معنا و جایگاه اصلی خود را می‌یابد. این رهیافت در بسط مفهومی خود می‌تواند وجوه خاص‌تری را در آخرالزمان‌شناسی با مطالعه و عود، آیه‌ها و سنن الهی بیان کند. در این رهیافت، وعده‌های الهی، به منزله ستون‌های قطعی و حقی هستند که در ادوار مختلف تاریخی و زمانی قرار داده شده‌اند و می‌توان مبتنی بر مطالعه تدبیری نظام حق، موضوعیت ایجابی آن‌ها را در دوره‌ها و مقاطع تاریخی و زمانی خاصی تشخیص داد: وعده‌هایی که در مقطع رسولان(ع) فعلیت یافته‌اند، وعده‌های صدر اسلام، وعده‌های دوران پس از رسول‌الله(ص) و دوران غیبت، وعده‌های در آستانه آخرالزمان، وعده‌های آخرالزمان و ظهور، وعده‌های ملک عظیم اهل بیت(ع) در دوران پس از ظهور، وعده‌های قیامتی و بهشتی. در فواصل و میانه این نظام وعده‌مدار، نظام تصریف آیاتی خداوند در گستره نظام طبیعت و دیگر شئون نظام هستی، نشان‌گرهای اصلی روند حقی عالم در آن بازه زمانی خاص می‌باشند. درعین حال، نظام سنن الهی

فرایندها و قوانین تجدیدشونده نظام حقی را که در ادوار و اقوام گذشته بروز یافته‌اند، تعریف می‌کنند.

جدول ۸

| | |
|---|---|
| ۱ | لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره: ۲۵۶) |
| ۲ | أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَقَدْ فِتْنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (عنکبوت: ۲-۳) |
| ۳ | أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (یونس: ۵۵) |
| ۴ | وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ (قصص: ۵۹) |
| ۵ | اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأُولَئِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (فاطر: ۴۳) |
| ۶ | قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (انعام: ۶۵) |
| ۷ | وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ * وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ * أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ * قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (يوسف: ۱۰۵-۱۰۸) |
| ۸ | قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُعْجِبُ الْآيَاتِ وَالنُّذُرِ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ * فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ * ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ (يونس: ۱۰۱-۱۰۳) |

۴-۶. جایگاه و مسیر آینده انقلاب اسلامی، در رهیافت آینده پژوهی حق مدار

مبتنی بر رهیافت های چندوجهی تبیینی - تدبری در آینده پژوهی حق مدار، با مطالعه همبسته ۱. مقطع زمانی فعلی و جایگاه آن در مقاطع مهدویت، ۲. فضای وعده ای موجود

و وعده‌های پسینی قریب در این مقطع و مقطع بعدی، ۳. آیات جاری در مسیر تحقق وعده‌های این مقطع و تغییر مقطع و ۴. سنن برآمده از روندهای وعده‌ای و آیاتی پیشینی، می‌توانیم سیر تغییرات پسینی عالم را مبتنی بر نظام حقی و در دو منبع نظام قران و نظام طبیعت و اجتماع مطالعه کنیم. بر این اساس انقلاب اسلامی را بایستی در مقطع دوران غیبت و در آستانه مقطع آخرالزمان و ظهور مطالعه کنیم و در شبکه وعده‌های حینی و پسینی انقلاب، منطبق با نظام قرانی تدبر کنیم. مطالعه نظام وعده‌ای قران در این مقطع و مقاطع آخرالزمان و ظهور، حکایت از وعده‌های حتمی‌الوقوع دارد (جدول ۹):

- وعده نعمت بخشی دنیوی و قدرت ظنی فراگیر بشر در توانایی و تسلط بر هر موضوعی (۱)

- وعده آمدن امر الهی و نابودی قدرت ظنی بشر در مسیر دارالسلام ظهور (۱)
- وعده فساد فراگیر و علو جویی و تمامیت‌خواهی بنی‌اسرائیل در کل زمین (۲)
- وعده بسط عبودیت و بعث عباد دارای قوای شدید در نابودی بنی‌اسرائیل و فساد آن‌ها (۲)

- وعده به عذاب غاشیه و خسف و قذف در آخرالزمان برای قوم رسول‌الله (ص)
که آیات الهی را تکذیب کردند (۳)
- و مانند آن.

مبتنی بر رهیافت تبیینی-تدبری حق‌مدار، انقلاب اسلامی را بایستی در فضایی که حداقل دو وعده از وعده‌های الهی را در بسط قدرت ظنی بشر و در فساد عالم‌گیر و علو جویی و تمامیت‌خواهی قوم صهیون (۱) شاهد هستیم، در جایگاه یک آیه الهی که با منطق گسترش و تام‌شدن نور الهی در عالم سامان گرفته است، برای گذار از این دوران قدرت ظنی و فساد گسترده به سوی دارالسلام ظهور مطالعه کنیم. بدیهی است یک لایه از مسیر آینده انقلاب اسلامی در رهیافت آینده‌پژوهی حق‌مدار، در توجه به آیات پسینی انقلاب در گستره زمین و حرکت جهان به سوی تحقق وعده نابودی قوم فاسد و قدرت ظنی بشر قابل تعریف خواهد بود. به علاوه آنکه این گسترش فساد و بحران‌های فرهنگی و اخلاقی بشر در زمین، زمینه گذار به مقطع بعدی عالم و

شکل گیری مقطع آخرالزمان با فتن و بلاهای مختلف وعده داده شده در آن را، برای تمحیص و تمیز جبهه حق از جبهه باطل ایجاد خواهد نمود.

جدول ۹

| | |
|---|---|
| ۱ | <p>إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْن بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۴) وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (يونس: ۲۵)</p> |
| ۲ | <p>وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا * فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا * إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَيَتَذَخَّرُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبَّرُوا مَا عَلَوُا تَتْبِيرًا * عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُمْ عُدتنا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا * إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (اسرا: ۴-۹)</p> |
| ۳ | <p>أَفَأْمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ * قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (يوسف: ۱۰۷-۱۰۸)</p> <p>قُلْ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ * قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَ يُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ * وَ كَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ * لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ (انعام: ۶۴-۶۷)</p> |

۴-۷. بایسته‌های مطالعاتی و سیاستی انقلاب اسلامی در افق تمدنی حق مدار

به منظور فهم بهتر مسیر پسینی انقلاب اسلامی به سوی انگاره تمدنی پیشتاز و پیشران به سوی مهدویت و ظهور، مطالعه نظام مند موارد ذیل ضروری می نماید:

۱. فضاشناسی کلان و مفهومی جریان حق در عالم (مبتنی بر هستی‌شناسی الهی در مطالعات قرآنی)
 - روند فرهنگی - تمدنی بشر در گستره تاریخی با نگاه قرآنی و منطق تحولی آن مبتنی بر وعده‌ها، سنن و عبرت‌های الهی حاکم بر جوامع بشری.
 - بسط تاریخ بشر و چشم‌انداز پایان تاریخی آن از منظر قرآن مبتنی بر وعده‌ها و آیه‌های الهی.
 - نسبت منطق تحولی تاریخ بشر با سیر جریان حق و باطل در هستی‌شناسی الهی.
 - ترسیم چارچوبه کلان نظریه اظهار کامل دین حق و جایگاه و چرایی و چیستی نظام ظهور در آن.
۲. فضاشناسی خاص مقاطع مورد مطالعه در آینده‌پژوهی حق‌مدار (مبتنی بر هستی‌شناسی الهی در مطالعات قرآنی).
 - لایه‌های انتقالی اظهار دین حق و جایگاه و مؤلفه‌های دوران غیبت و آخرالزمان در آن.
 - ترسیم فضای آخرالزمان در جایگاه دوران پسینی غیبت و نیازهای پسا دورانی آن.
 - امکان‌شناسی فرایندی و زمینه‌ای گذار از اکنون پذیری غیبت به دوران پسینی آخرالزمان.
 - امکان‌شناسی ظرفیت‌های عملکردی و مشارکتی جوامع و گروه‌های انسانی در زمینه‌سازی فضای گذار.
 - ترسیم آینده مُرَجَّح مسیر گذار جوامع بشری به فضای آخرالزمان (چیستی و چگونگی) مبتنی بر قرآن.
۳. فضاشناسی مخصوص انقلاب اسلامی و نسبت آن با پیوستار جریان حق در عالم (مبتنی بر هستی‌شناسی الهی از منظر قرآنی - روایی).
 - ظرفیت‌شناسی قوم ایرانی در مأموریت سپاری الهی در مسیر جریان حق.
 - جایگاه‌شناسی تبیینی - تدبیری انقلاب اسلامی در نظام مقاطع، وعده‌ها و آیات جریان حق در عالم.

- امکان شناسی ارتباطی و نسبت انقلاب اسلامی با پیوستار غیبت - زمینه سازی - آخرالزمان - ظهور مبتنی بر تحلیل عدم قطعیت در برداشت تاریخی.
- شناخت و تحلیل آشوب ها و تکانه های تمدنی در نظام جهانی (مبتنی بر آینده پژوهی فرهنگی - تمدنی حق مدار و تجددمدار).
- سناریوهای آینده جهان در تمدن حق مدار و تجددمدار؛ نظام طبیعت و فناوری.
- سناریوهای آینده جهان در تمدن حق مدار و تجددمدار؛ نظام فرهنگی و اجتماعی.
- ترسیم آینده های ممکن، محتمل و مرجح انقلاب اسلامی در مواجهه با مرحله گذار.
- شاخصه های تمدنی انقلاب اسلامی مبتنی بر انگاره نقش پذیری انقلاب در فرایند فضای گذار.
- بایسته های سیاستی مبتنی بر الگوی تمدنی پیشران در فضای گذار.
- تبیین علم و فضای علمی و فرهنگی مورد نیاز در الگوی تمدنی پیشران در فضای گذار مبتنی بر انگاره های علم حقی و ظنی در قرآن.

جمع بندی

برپایی انقلاب مبتنی بر هستی شناسی الهی انقلاب اسلامی، در تداوم جریان حق و در جایگاه یک انقلاب ابعادی و ولایی، به منظور ایجاد قالب و الگوی اساسی در راستای زمینه سازی ملک مهدوی در بستر یک تمدن پیشران و ابعادی می باشد.^{۲۴} محقق در این مطالعه در نظر داشت به گونه ای متفاوت از پارادایم های موجود در مطالعه انقلاب اسلامی که غالباً به تحلیل های تاریخی، منطقه ای و اجتماعی در رویکرد نهادگرایی بسنده می کنند، مبتنی بر همسویی گزاره های راهبردی و الزامات عملی نظریه امانت - که جهت گیری انقلاب اسلامی را صدور جهانی انقلاب و زمینه سازی امر ظهور و برپایی ملک مهدوی تعریف می کند - به پارادایم آینده پژوهی انقلاب اسلامی در بطن و سیر نظام مهدویت، بر اساس زنجیره غیبت - زمینه سازی - ظهور، تحت رویکرد آینده پژوهی حق مدار توجه نماید. اگر همسو با نگرش رهبران انقلاب اسلامی، این انقلاب را یک جریان پر قدرت الهی و نقطه عطفی در تاریخ انسانی بدانیم، مسئولیت کارگزاران سیاسی و فرهنگی در شناخت صحیح لایه ها و منازل جریان حق و طراحی چارچوبه

مستحکم و متقن سیاست‌گذاری الهی و استخراج سیاست‌ها و برنامه‌های کارآمد و اثر بخش، بی‌هیچ فاصله و انحرافی از اصلیت جریان ضروری خواهد نمود. فراتر از رویکرد نظری، نگاهی کوتاه به روندهای موجود و نشان‌گرهای مطرح در تحولات بنیادین پس از انقلاب اسلامی، این داعیه را اثبات می‌کند که تقدیر الهی در بارور شدن بیش از پیش و پر سرعت جریان حق، منتظر غفلت‌ها و کاستی‌های سیاستی و برنامه‌ای ما نخواهد ماند و اگر به سرعت نتوانیم خود را با ماموریت‌های الهی انقلاب اسلامی در انگاره تحول‌گرایی و تعالی‌مداری تطبیق دهیم از قافله حق عقب خواهیم ماند. فروپاشی نظام مارکسیستی، ناکامی در تحقق جهانی سازی غربی و مواجهه با نیروهای متکثر معارض با آن، شکسته شدن بت رژیم صهیونیستی، بیداری کشورهای اسلامی، بحرانهای عظیم اقتصادی در نظام خودباخته غرب و جنبش مردمی کشورهای سرمایه‌داری، دست‌چاچی و سراسیمگی جبهه باطل در تروریست‌پروری جهانی (طالبان، داعش، ...) و اسلام‌هراسی، برپایی الگوی الهی اربعین و نظائر آن، همگی نشان از تغییر و تحولاتی ژرف در دنیای وارونه امروزی دارد و نظام جمهوری اسلامی باید آماده مواجهه با این سیر پیش رونده جریان حقی در عالم باشد و صرفاً با یک نگاه انفعالی و یا مطابقتی با نظام سلطه و الگوهای آینده‌پژوهانه آن، به تحلیل تغییرات مذکور نپردازد. بلکه در فضای دوساحتی پارادایم آینده‌پژوهی حق‌مدار، در تبیینات الهی تدبیر و در تصریفات آیاتی تفقه کند و در یک فرایند صحیح بصیرت بخشی، ضمن فهم روندهای آیاتی خداوند در مواجهه جبهه حق و باطل، راهبردهای تجویزی عبور و گذار از فتن و ابتلائات آخرالزمانی را در مسیر بسط ابعادی انقلاب اسلامی تدوین نماید.^{۲۵}

در یک جمع‌بندی، مؤلفه‌های دو نوع پارادایم آینده‌پژوهی حق‌مدار و تجددمدار قابل مقایسه هستند (جدول ۱۰):

جدول ۱۰. مقایسه مؤلفه‌ها و عناصر موضوعی مطرح در پارادایم‌های

آینده پژوهی تجددمدار و حق مدار

| مؤلفه‌های مورد بررسی | آینده پژوهی تجددمدار | آینده پژوهی حق مدار |
|----------------------|---|---|
| خاستگاه | گفتمان تجدد | نظام تکاملی حق |
| منظومه ابعادی | ماتریسی: زمان مند و مکان مند (طولی*عرض) | ابعادی: رفعت گرا، زمان مند، مکان مند |
| هستی شناسی | دنیوی و مادی | دنیوی و آخرتی |
| معرفت شناسی | ظنی | حقی |
| دین شناسی | دین حداقلی و فرهنگی در فضای سکولاریسم | دین حداکثری مبتنی بر انگاره ولایی |
| انسان شناسی | مکتب اصالت نفس | انسان متعبد و فطری، دارای اراده و اختیار |
| روش شناسی | تجربه گرایی، عقلانیت خودبنیاد، نگرش تفسیری | عقلانیت مبتنی بر هدایت - تفقه و بصیرت آیاتی |
| ساحت های رهیافتی | تک ساحتی (متکی به انسان خودبنیاد) | دو ساحتی (برنامه های الهی - دین مداری اجتماعی) |
| رهیافت های روشی | پیشگویانه و تجربی، فرهنگی و تفسیری، مطالعات انتقادی | تبیینی - اکتشافی و ادراکی، تصریفی - تفقهی و بصیرتی، سننی - نظاره ای و عبرتی، تدبری - تجویزی |
| منابع | طبیعت شناسی، فرهنگ، خودساخته های بشری، مطلوبات ذهنی | خلقت شناسی (نظام مندی عالم، انسان، طبیعت مبتنی بر نگرش حق) - انباشت تاریخی و فرهنگی جبهه حق و باطل - گزاره های وحیانی و ولایی - تعلقات مبتنی بر هدایت - آیات بینی |
| هدف | نجات سرمایه داری | رفع استضعاف، نجات و رفعت |

| مؤلفه‌های مورد بررسی | آینده‌پژوهی تجددمدار | آینده‌پژوهی حق‌مدار |
|--------------------------------------|---|--|
| | | بشریت |
| سویه مسیر حرکتی | روبه جلو در سطح و پایین | روبه جلو و بالا-هدایت به سوی صراط مستقیم |
| جهت‌گیری معنایی | دنیوی‌سازی و سطحی‌سازی مفاهیم | رفعت بخشی عالم و آدم (نگرش ارتفاعی) |
| موضوعیت چشم‌انداز | نظریه‌های جهانی شدن | نظریه مهدویت |
| جنسیت چشم‌انداز | چشم‌انداز منفی و سرابی | چشم‌انداز خیر و اصیل |
| انگاره تمدنی | توسعه لیبرالی و تمدن مدرن | تمدن زمینه‌ساز |
| ذینفعان محوری | گروه‌های سرمایه‌داری | مؤمنان، صالحان، مستضعفان |
| رهیافت رفتاری و اجتماعی | منفعت‌مداری و رفاه‌طلبی/ کوشندگی و پژوهندگی این جهانی | بهره‌مندی از تمام نعمات دنیایی مبتنی بر صالحیت محوری اجتماعی و دینی/ کوشندگی، پژوهندگی و تربیت‌پذیری هر دو جهانی منطبق با نظام حقی |
| رهیافت معرفتی به انقلاب اسلامی | نهادگرایی (انقلابی نسلی، منطقه‌ای و پروژه‌ای پایان یافته) | تحول‌گرایی و تعالی‌مداری (انقلابی پیوسته و جهانی و فرانسلی) |
| رهیافت معرفتی به موعودگرایی | تبدیل موعود دینی به نقطه‌ای درون دنیایی و ساخته نظام مدرن و قابلیت تکثیر نوعی | موعود دینی یک وعده الهی است و هیچ ضرورت تاریخی مستقل از اراده و طرح الهی، بشریت را در مسیر حکومت موعود پیش نمی‌برد |
| رابطه‌مندی آینده با روندهای موجود | رابطه ایجابی با تطورات تاریخی تجدد و گزاره‌های مطلوب آن | رابطه سلبی با خودساخته‌های ظنی بشری و رابطه ایجابی با سیر جریان حق در عالم |
| ماهیت نظم آینده | بسط استضعاف در جوامع بشری بشری در قبال حفظ | گذار از استضعاف بشری به وراثت و امامت و بسط صالحیت |

| مؤلفه‌های مورد بررسی | آینده پژوهی تجددمدار | آینده پژوهی حق مدار |
|---|--|--|
| | جوامع لیبرالی | |
| نوع دگرگونی‌های پیش‌بینی‌شده در مسیر گذار | توسعه فناورانه، کنش‌ها و پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، بحران‌های زیست‌محیطی و جغرافیایی | گسترش آیات و نشانه‌های الهی در مسیر نجات‌بخشی بشریت، توسعه فساد و ظلم در جبهه باطل، بازگشت گروه‌های گسترده انسانی به جبهه حق، تقابل گسترده جبهه حق و باطل، فتن و ابتلائات زمینی و فرازمینی، پیروزی جبهه حق و نجات‌بخشی |
| سازوکارها و نیروهای مؤثر در روند آینده | خودبنیادی و خودکفایی تاریخ، رانه‌های (نیروهای جهت‌بخش) اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژیکی، زیست‌محیطی و... (رانه‌های شیطانی پنهان در لایه عمقی رانه‌های زمینی) | قیومیت الهی در به‌کارگیری: رانه‌های انسانی و اجتماعی، رانه‌های طبیعی و محیطی، رانه‌های آیاتی و فرازمینی |
| غایت‌شناسی | بهشت مصرف‌زدگی و بسط بحران‌های اجتماعی و زیست‌محیطی علی‌رغم وارونه‌انگاری‌های آرمان‌شهری آن | رفع استضعاف تاریخی بشر و برپایی فضای بهشت‌گونه در ملک مهدی عج |
| انطباق و تعارض مسیر آینده با واقعیت موجود | تکثر و گوناگونی‌های هویتی و فرهنگی و معارضه‌جویی آن‌ها با یکدیگر و نیز با اصلیت تجدد به علت شیوع بحران‌ها | علاوه بر نیروهای معارض موجود امکان ظهور و تجلی نیروهای فرازمینی قابل مطالعه است |
| دامنه آینده‌نگری | حداکثر تا پایان دنیا (ماهیت | علاوه بر دنیا به ابعاد فرامادی |

| مؤلفه‌های مورد بررسی | آینده‌پژوهی تجددمدار | آینده‌پژوهی حق‌مدار |
|----------------------|---|--|
| | غایت‌گرانه اخروی را به رسمیت نمی‌شناسد. | انسان و همین‌طور نشئه آخرت تاکید دارد. |

یادداشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری نویسنده مسئول، با عنوان «بایسته‌های سیاست‌گذاری فرهنگی نظام جمهوری اسلامی، مبتنی بر آینده‌پژوهی فرهنگی - تمدنی انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر حوزه آموزش عالی» است.

۲. برداشت مولف در بازخوانی آراء و اندیشه‌های روسای جمهور بعد از جنگ

۳. از یک دیدگاه، انقلابات عبارتند از کوشش برای دگرگون ساختن واقعیت بر حسب اصول یک ایدئولوژی. از این رو سیر تحول هر انقلابی، پس از پیروزی، بستگی به دیالکتیک ایدئولوژی و واقعیت به این معنا دارد. از چنین دیدگاهی، انقلاب متشکل از دو مرحله اساسی است: یکی سیر صعودی ایدئولوژی انقلاب که در طی آن ایجاد جهانی نو، ممکن تلقی می‌گردد و دوم سیر نزولی ایدئولوژی، که در طی آن، واقعیت‌های موجود، به درجات مختلف، قدرت ایدئولوژی را محدود می‌کنند. اوج سیر صعودی انقلاب، همان حکومت هراس و فضیلت در دوران اقتدار انقلابی‌های تندرو است؛ اما سیر نزولی، با کاهش هراس آغاز می‌گردد و در حضيض آن به ترمیدور می‌انجامد. دیالکتیک واقعیت و ایدئولوژی و میزان غلبه یکی بر دیگری، خود ملاک میزان عمق و شدت انقلاب است (بشیریه، ۱۳۷۴).

۴. این تحول، تحول الهی بود. دست بشر امکان ندارد برایش که بتواند در یک ملتی این‌طور تحولی ایجاد کند. هیچ‌امکان ندارد. اگر کسی بخواهد پای خودش حساب کند، آدم جاهلی است یا آدم خود خواهی است. این قدرت، قدرت خدا بود (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۵۳۳ - ۱۳۵۸/۱۰/۱۲).

۵. شجاعیان چهار نوع بسط را در نظریات انقلاب با وقوع انقلاب اسلامی ایران در پایان دهه هفتاد میلادی مطرح می‌کند و با اشاره به نقطه عجز نظریات موجود انقلاب، پیرامون تبیین دقیق و جامع انقلاب اسلامی، علیرغم بسط‌یافتگی و جرح و تعدیل این نظریات،

رهیافت فرهنگی را با تاکید بر سویه مذهبی آن، به‌عنوان اصلی‌ترین رهیافت در این مسیر تبیین می‌کند. برای مطالعه بیشتر رک. شجاعیان، ۱۳۸۲.

6. Diffusion
7. Evolution
8. Culture trait
9. Cultural complex
10. Chaos edges
11. Created civilization
12. Revealing

۱۳. این مفهوم توسط هایدگر برای صورت‌بندی‌های جدید فناورانه مورد استفاده بوده است که محقق مبتنی بر جایگاه و کارکردهای دوگانه سخت و نرم فناوری در کلیت سامانه تمدنی، به عنوان «سامانه اجتماعی - فنی: Soci-technical System» (تقوی، ۱۳۹۱، ص ۶۵)، این مفهوم را برای صورت‌بندی نوین تمدنی بسط داده است.

۱۴. نظام سازی کار بزرگ و اصلی شما است. این کاری پیچیده و دشوار است. نگذارید الگوهای لائیک یا لیبرالیسم غربی، یا ناسیونالیسم افراطی، یا گرایشهای چپ مارکسیستی، خود را بر شما تحمیل کند. اردوگاه شرق چپ فرو ریخت و بلوک غرب فقط با خشونت و جنگ و خدعه بر سر پا مانده و عاقبت خیری برای آن متصور نیست. گذشت زمان به زیان آنها و به سود جریان اسلام است. هدف نهائی را باید امت واحده اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید بر پایه دین و عقلانیت و علم و اخلاق، قرار داد. آزادی فلسطین از چنگال درنده صهیونیستها نیز هدفی بزرگ است... (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۶/۲۶).

- 15 Trends
- 16 Futures thinking
- 17 Interpretive

۱۸. آینده امت اسلامی، آینده ای است که اسلام ترسیم کرده است. ما به عنوان روشنفکر، به عنوان عالم دین، به عنوان مامور دولت و مسئول سیاسی موظفیم این آینده را ترسیم کرده و این پیشرفت را تسریع و تسهیل کنیم (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۲/۲۹).

- 19 Global Civilization
- 20 Global Village
- 21 Fostering local insight
- 22 mixed Paradigm

۲۳. غالب آیات ارائه شده در این جدول و جداول بعدی، جزو مجموعه آیاتی هستند که در موضوع مهدویت توسط حضرات معصومین (ع) تأویل شده‌اند.

۲۴. انقلاب اسلامی و فداکاری‌هایی که در راه دین و انقلاب شکل گرفت و نسلی که این کار را سامان دادند با فداکاریهای خود آینده ظهور را نزدیکتر کرده و قالب و الگوی

اساسی در عصر خود برای انجام تکلیف در دوران انتظار را شکل دادند و لیکن امروز جوانانی که در آغاز زندگی و تلاش خود هستند، باید سعی کنند تا در ادامه انقلاب اسلامی زمینه را برای آن چنان دورانی آماده تر نمایند (مقام معظم رهبری، بهمن ۱۳۷۰).
۲۵. امروز هیچ کس نمیتواند منکر شود که جهان در حال عبور و گذار به سمت یک مرحله تازه است؛ این را دارید مشاهده می کنید. وضعیتی که امروز در دنیا هست، وضعیت تحول است. اوضاع جهان در حال تبدیل به یک شکل جدید و هندسه جدید است (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۵/۲۲).

کتابنامه

قران مجید.

- آشوری، داریوش (۱۳۸۱)، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، نشر آگه.
- افتخاری، اصغر، نوروزی، محمد، ذوالفقارزاده، محمد مهدی (۱۳۸۹)، *نظریه امانت امام خمینی و چشم‌انداز انقلاب اسلامی*، فصل‌نامه علمی-پژوهشی *مشرق موعود*، ش ۱۵.
- افروغ، عماد (۱۳۸۵)، *گفتارهای انتقادی*، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ اول.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۴)، *آفرینش، وجود و زمان*، ترجمه مهدی سررشته داری، انتشارات مهراندیش.
- باوند، نعمت‌الله (۱۳۸۹)، *درآمدی بر نظریه انقلاب اسلامی*، کانون اندیشه جوان.
- بشیری، حسین (۱۳۷۲)، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: نشر پگاه.
- پترسون و قدر (۱۳۸۶)، *تکانه‌های استراتژیک*، ترجمه خادمی و کنعانی، گروه پژوهشی آریانا.
- تقوی، مصطفی (۱۳۹۱)، *دو سطح بدیل اندیشی برای تکنولوژی*، فصل‌نامه علمی-پژوهشی *روش‌شناسی علوم انسانی*، شماره ۷۳، زمستان.
- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳)، *تحول انقلابی*، ترجمه الیاسی، حمید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۷۷)، *چشم‌انداز آینده فرهنگ و تمدن، قیاسات*، شماره ۷، بهار.
- خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، *گزیده بیانات*، برگرفته از وب‌گاه: www.khamenei.ir
- خزایی و مطهری نژاد** (۱۳۹۴)، *بازتعریف هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مناسب انقلاب اسلامی در گذار از مدرنیته اسلامی*، به سوی تمدن زمینه ساز و بایسته‌های سیاستی برآمده از آن، فصل‌نامه علمی-پژوهشی *مشرق موعود*، شماره ۳۳، بهار.

خزایی، سعید (۱۳۹۲)، کاربرد روش‌های آینده‌پژوهی در مهدویت، در: مجموعه مقالات مهدویت و آینده‌پژوهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

خمینی (ره) امام روح‌الله (بی‌تا). صحیفه نور، ج ۲/۱۱/۱۵/۲۱ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

دانشیار، علی رضا؛ اترک، حسین (۱۳۹۰)، عدالت جهانی در اندیشه امام خمینی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۷.

ذوالفقارزاده، محمد مهدی (۱۳۸۹)، درآمدی بر مدیریت صالحین؛ رویکردی آینده‌نگر، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

شجاعیان، محمد (۱۳۸۲)، انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. عاملی، سعید رضا (۱۳۸۸)، تمدن‌سازی علوم انسانی: تحول در مفهوم تمدن و بازخوانی «ما»ی ایرانی، در: **خورسندی طاسکوه**، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

عظیمی، کاظم (۱۳۹۰)، درآمدی بر ادبیات مهدویت و اجزای آن، دوفصلنامه علمی-پژوهشی دین و ارتباطات، شماره ۴۰، دانشگاه امام صادق (ع)، پاییز و زمستان.

عنایت‌الله، سهیل (۱۳۸۸)، تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها، ترجمه منزوی، مسعود، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.

عیوضی و پدram (۱۳۹۳)، امکان‌پذیری و چگونگی تحقق آینده‌پژوهی اسلامی، مشرق موعود، شماره ۲۹، بهار.

عیوضی، محمد رحیم (۱۳۹۲)، مهدویت محور آینده‌پژوهی دینی، در: مجموعه مقالات مهدویت و آینده‌پژوهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

کچویان، حسین (۱۳۸۶)، نظریه‌های جهانی شدن: پیامد چالش‌های فرهنگ و دین، تهران: نشر نی، چاپ اول.

کچویان، حسین (۱۳۸۷)، نظریه‌های جهانی شدن و دین؛ مطالعه انتقادی، تهران: نشر نی، چاپ دوم. مجیدی، اردوان (۱۳۸۰)، آینده آموزش و آموزش آینده، نشر ترمه.

محمدی، علی (۱۳۹۱)، تحول در علوم انسانی، ج ۳، فرهنگستان علوم اسلامی. محمودی بختیاری، علیقلی (۱۳۵۸)، زمینه فرهنگ و تمدن ایران، چاپ افسر.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۲)، نبرد حق و باطل، انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، پیرامون جمهوری اسلامی، انتشارات صدرا.

مظاهری، ابوذر (۱۳۹۳)، افق تمدنی، خانه بیداری اسلامی.

ملکوتیان و همکاران (۱۳۸۶)، *انقلاب اسلامی ایران*، نشر معارف.

ملکی فر، عقیل (۱۳۹۲)، مؤلفه‌های آینده‌پژوهی در آموزه انتظار، در: م.م مهدویت و آینده‌پژوهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

موسوی مهر، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۳)، تأثیرات رسانه‌ای شدن در ایجاد انگاره جدید از دین، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی دین و ارتباطات*، ش ۴۶، دانشگاه امام صادق (ع)، پاییز و زمستان.

میرموسوی، سید علی (۱۳۹۱)، *اسلام، سنت و دولت مدرن*، نشر نی.

نیازمند، رضا (۱۳۸۳)، *شیعه در تاریخ ایران*، حکایت قلم نوین.

هایدگر و همکاران (۱۳۷۷)، *فلسفه تکنولوژی*، ترجمه اعتماد، نشر مرکز.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۰)، *تضاد دولت و ملت*، نشر نی.

همایون، محمدهادی، خانی، ابراهیم (۱۳۹۲)، *تبیین حقیقت تمدن بر اساس مبانی فلسفه و عرفان اسلامی*، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی دین و ارتباطات*، شماره ۴۴، دانشگاه امام صادق (ع)، پاییز و زمستان.

همایون، محمدهادی (۱۳۹۰)، *تاریخ تمدن ملک مهدوی*، دانشگاه امام صادق (ع).

یونیدو و همکاران (۱۳۹۱)، *راهنمای آینده‌نگاری فناوری*، ترجمه شفیع اردستانی و همکاران، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.

Bell, W. (2003), *Foundations of Futures Studies* (2th ed.), New Jersey: Transaction Publishers.

Inayatullah, S. (2007), *Questioning the Future (Methods and Tools for Organizational and Societal Transformation)*, 3th Ed., Tamkang University.

Perlmutter, H.V. (1991), *On the rocky road to the first global civilization*, *Human Relations*, 44(9).

Schneider, S. (1997), *Managing Across Culture*, Prentice Hall Europe.

Slaughter, R. (2008), *Reflections on 40 years of futures studies and futures*, 40 (10).